

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری
۱۴ نومبر ۲۰۱۸



محمد جعفری

ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت به نام دین

۲۴

نادیده گرفتن چند چیز و یابخشی از قرآن

به بیان قرآن پیامبران نیز مصون از القاء شیطان نیستند (۵۸) و چه بسا در ابلاغ و پیام رسانی و غفلت، شیطان با القاء عناصری که بیان زورپرستی هستند، در لباس مصلحت و یا امید به پیروزی و یا حفظ دین، به آنها القاء کند تا در پیام کوتاهی و یا دخل و تصرف کنند.

نقل شده است که پیغمبر " چون دید قریش از وی دوری می جویند و با پیروانش بدی می کنند، آرزو کرد که ای کاش چیزی که باعث نفرت آنها باشد بر من نازل نمی شد. پس از آن با قوم خویش نزدیک شد و آنها نیز به سوی وی نزدیکتر شدند. روزی در یکی از مجالس نزدیک کعبه نشسته بود. سوره نجم را بر آنان بخواند تا به این آیت ۱۹ سوره نجم رسید:

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةَ الْآخِرَىٰ

"آیا لات و عزّی را دیدید* و منات سومین آنها را (۵۹) و پس از آن چنین خواند:

تلك الغرانيق العلا و ان شفاعتهن لترجي

" اینها گرانیق عالی مقامند و همانا به شفاعتشان امید می رود"

سپس سوره را به پایان رسانید و در خاتمه آن سجده کرد و همه آنها به سجده افتادند و هیچ کس از این کار دریغ نکرد. مردم و قریش از آنچه محمد(ص) خوانده بود، اظهار رضایت کردند و گفتند که ما می دانیم که خدا می میراند و زنده

می کند ولی اینها در نزد خدا شفعاى ما هستند" (۶۰) بعضی ها داستان غرانیق را جعلی دانسته اند. (۶۱) اما با آیاتی که در این مورد نازل شده است، می شود استنباط کرد که داستان واقعی است.

سپس جبرئیل پیامد و به پیامبر گفت که من این جمله را نازل نکرده ام و این از شیطان است و پس از آن پیامبر از این که شیطان به آرزویش القاء کرده غمگین و ناراحت بود که این آیت نازل شد و پیامبر را از ناراحتی بدر آورد:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أَمْنِيَّتِهِ فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يَحْكُمُ اللَّهُ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

" و پیش از تو رسولی یا پیغمبری نفرستادیم مگر هرگاه آرزو می کرد، شیطان در آرزوی او القاء می کرد. پس خدا آنچه را شیطان القاء کرد، نسخ می کرد. آنگاه خدا آیات خویش را استوار ساخت و خدا(همواره) دانا و حکیم است." (۶۲)

در حقیقت، وقتی پیام آزادی بخش توحید که متضمن آزادی انسان از بند بندگی انسان از انسان بود، رسید، اشراف قریش که متولی بتخانه ها و بردگان بودند، احساس خطر کرده و برای چاره جوئی به پیامبر مراجعه کرده و از پیامبر خواستند، برای این که اختلاف و کدورت از میان برخیزد و آنان نیز به پیامبر ایمان بیاورند، بتهای آنان را نیز شفیع و واسطه قرار دهد یا این که به بتهای آنها کاری نداشته باشد. در چنین حالتی پیامبر به مثابه هر انسان دیگری شاید در دل آرزو می کرده، چه خوب بود که اگر مابین او و قومش اصلاحی برقرار می شد که آیات فوق بر پیامبر نازل شد و به پیامبر هشدار داد که اینها دروغ می گویند و هدفشان نگهداری امتیازات و موقعیت اشرافی خودشان است. آیت به روشنی می گوید که اینها در صدد اغفال و فریب پیامبر برآمدند و اگر خدا پیامبر را به استواری هدایت نکرده بود، فریب آنها را احتمالاً می خورد:

" و نزدیک بود که فریبت بدهند که بدانچه به تو وحی فرستاده ایم، از قول ما دروغ بیفزائی. اگر این کار را کرده بودی، البته ترا به دوستی می پذیرفتند. و اگر استوار و پابرجایت نکرده بودیم، نزدیک بود بدانان کمی متمایل شوی، اگر چنین می کردی، عذاب دو جهان را دو چندان به تو می چشاندیم و از ما یآوری نمی یافتی." (۶۳) و قرآن صراحت دارد که اگر پیامبر نظر آنها را می پذیرفت، توحید را انکار کرده بود و اشرافیت و بردگی بر آزادی و توحید پیروز شده بود. اما سلطنت و قدرت را به انحصار در آورده و در دست خود قبضه کرده بود.

" و نزدیک بود که تو را در سرزمین خود، سبک و بی قدر سازند و پس از آن، از آن بیرون کنند..." (۶۴)

به هر حال به هر نوعی که آیات فوق را تفسیر و یا بخواهیم توجیه کنیم، یک نکته مسلم و مشخص است که رسولان و پیامبران و از جمله پیامبر اکرم از القاء شیاطین مصون نیستند و اگر خداوند در بعضی از مواقع آن ها را هدایت و ثابت و استوار نمی کرد، هر آئینه در آنها نیز لغزش به وجود می آمد. (۶۵) بنا براین در برهه ای از زمان که پیامبر و یا امام از طرف مردم مسؤلیت و زعامت رهبری امور مردم را به گردن می گیرد، همچنان که افراد عادی در امور بشری دچار خطا و نسیان می شوند، پیامبر هم گاهی ممکن است خطائی و یا آرزوی سهوی که در ذهن انسان عادی مغایر با خط آزادی و عدالت گسترى نیست، اما در حقیقت ریشه در روابط شخصی قواء دارد و یا به نوعی بوئی از قدرت و یا توازن قواء را در خود دارد، پیامبر نیز بدون آگاهی از آن، به مثابه سایر انسانها عمل می کرد. در اینگونه مواقع خداوند به وسیله وحی او را تصحیح می کرد که مبدا از خط عدالت ولو ذره ای خارج نشود. پیامبر در اداره حکومت نیز از چنین امتیازی برخوردار بوده است و بر همین اساس حکومت پیامبر و یا امام را نمی شود در عداد سایر حکومتها به حساب آورد و در حقیقت الگو و نمونه ای است که راه و جهت آزادی و عدالت گسترى را به بشر می

آموزد. از این نکته که بگذریم، در جوامع مختلف و نزد مصلحان و اندیشمندان امور اجتماعی و عدالت خواهان در مجموع می توان گفت تا به امروز دو روش اصلاحی برای بیرون بردن جامعه از ستمکاری و بی عدالتی عرضه شده است که در خاتمه این فصل حق است که مختصری به این دو روش پرداخته شود:

دو روش اصلاح امور اجتماعی

دو روشی که از سوی اکثریت مصلحان اجتماعی تا به امروز پیشنهاد شده و هر دوی آنها در کشورهای مختلف به تناوب اجراء گردیده و تبعات خود را بر جای گزارده، به قرار زیر است:

۱- اصلاح امور با یک فرمان به اصطلاح انقلابی.

۲- حفظ ساختار اجتماعی و تغییر انقلابی محتوا .

اما قبل از این که به بیان هر دو روش بپردازم بجاست که در باره سنت ها و آداب و رسوم پذیرفته شده و عجین شده ای که بر جوامع آن روز حاکم بوده نکاتی به اختصار ذکر گردد.

سنن حاکم بر جوامع مترقی تا قبل از ظهور اسلام

حدود بیش از ده قرن قبل از ظهور اسلام، در روم مترقی آن دوران قوانین و سنن بسیار خشن و سختگیرانه ای که برای بشر امروز تصور آن هم مشکل است به عنوان قانون بر کشور حاکم بود و جامعه نیز به عنوان سنت و طرز مشرع اداره کشور آن را پذیرفته بود. سر آغاز قانون رومی الواح دوازده گانه ای است که یکی از سختگیرترین قانون های تاریخ بشر به شما می آید و فرمانروایان رومی بر اساس آن کشور را اداره کرده و بدان عمل می کردند و بنا به گفته ویل دورانت " الواح دوازده گانه یکی از سختگیرترین قانونهای تاریخ به شمار می آید، و روح مطلق قدرت پدرا نه کهن در جامعه ای نظامی - کشاورزی را در خود نگاه داشته بود؛ به پدر اجازه می داد تا هر یک از فرزندان را تازیانه بزند و به زنجیر بکشد و حبس کند و بفروشد یا بکشد و بر این حکم فقط می افزود که فرزندی که سه بار فروخته شود از قید حکومت پدر آزاد است." (۶۶)

در کارتاژ "به هنگام بحران های بزرگ، کودکانی تا سیصد تن، در عرض یک روز در پای بت بعل قربانی می شدند. کودکان را روی بازوی فروخیده بت می نهادند و به درون آتش زیر آن می غلتانیدند؛ فریادهای آنان در میان صدای شپیور و سنجها محو می شد، در حالی که مادرانشان مجبور بودند که این صحنه را بی مویه و لابه نظاره کنند، اگر نه به گناهکاری متهم می شدند." (۶۷)

از طرف دیگر مالکیت چنان امر مقدسی بود که "اگر دزدی در حین عمل گرفتار می شد، بنده صاحب مال می گشت. مجازات دزدی از جریمه ساده تا تبعید و بندگی و یا مرگ بود." (۶۸) در آن الواح "برخی مجازات به صورت قصاص بود، بسیاری از جریمه ها بر طبق مقام و مرتبت شخص جور دیده معین می شد. برای شکستن استخوانهای یک آزاد مرد، ۳۳۰ آس؛ و استخوانهای یک برده، ۱۵۰ آس؛ مجازات افتراء، ارتشاء، سوگند شکنی، خرمن دزدی، شبانه آسیب زدن محصول همسایه، فریفتن فردی از وابستگان، برپائی آتش سوزی در اموال دیگران، قتل، و برپا کردن اجتماعات آشوبگرانه شبانه در شهر مرگ بود." (۶۹) کشتن فرزند بر طبق سنت به وسیله پدر نیز رایج بود، " اگر کودک کژ یا دختر بود، پدر به حکم سنت می توانست او را بکشد." (۷۰)

در باره کشتن زن زناکار نیز حکم مشابهی در جریان بود، "به حکم عادات طایفی، مرد می توانست زن زناکار یا بی فرزند را طلاق دهد. کاتوی مهین می گفت: اگر زنت را به زنا مشغول دیدی، به حکم قانون، مجازی که او را بی

دادرسی بکشی. اما اگر او از روی تصادف تو را در چنین حالتی بیابد، نباید سر انگشتش را به تو بزند، چون قانون وی را از این کار منع می کند." (۷۱)

علاوه بر این فروختن فرزند تا سه بار و کشتن و تازیانه زدن و زجر کشیدن قانونی در اختیار پدر گذاشته شده بود. قانون قصاص به شکل بسیار شدید و طبقاتی اجراء می شد. زن از هیچ حقی برخوردار نبود و نیمی از جمعیت نیز که برده بود، در حکم مادون انسان بودند که نظیر سایر حیوانات، صاحبانشان، حق هر نوع بهره وری و تصمیم در مورد آن ها را داشتند. حتی فلاسفه بزرگ نظیر افلاطون و ارسطو نیز حقی برای بردگان نمی شناختند.

به عنوان سنت و قانون، نظامی خشن و بربریت در سرزمینهای وسیعی که تحت حمایت امپراتوری روم بودند ساری و جاری بود و شبه جزیره عربستان نیز از آن بی بهره نمانده بود و قوانین فوق کم و بیش به شکلهای مختلف و یا کمی تعدیل تر در آنجا نیز به اجراء در آمده و به قول امروزی ها نهادینه شده بود.

به هنگام ظهور اسلام، بخش عمده ای از عادات و سنتهای فوق نظیر کشتن فرزند دختر، قتل در برابر قتل که البته در مواردی به دیه تبدیل شده بود و یا مجازات دزدی که از جریمه ساده تا تبعید و بندگی و یا مرگ بود و یا بریدن دست دزد و خرید و فروش برده، در عربستان حکمفرما بود. توجه نکردن به شرایط زمانی و مکانی که در جامعه ای جریان دارد، در تحلیل و بیان، انسان را به کجراهه و نتیجه نادرستی رهنمون می کند. دقیقاً مثل بسیاری از سیاستمداران، تحلیلگران، روشنفکران و محققینی که هرچند خود دوران انقلاب را درک کرده اند ولی امروز بعد از ۳۱ سال فراموش کرده اند که در ۳۱ سال قبل بیشتر در پی کسب قدرت بودند تا در راه آزادی و حقوقمداری. اینان در تحلیلهای خود، وضعیت حال و آنچه را که امروز بدان رسیده اند، به جای وضعیت ۳۱ سال قبل خود می گذارند، و به تحلیل مسائل می پردازند و طبیعی است که چنین حالتی انسان را به کجراهه رهنمون می کند. حال به توضیح دو روش ذکر شده در فوق باز می گردم.

ادامه دارد

مراجعات:

۵۸- قرآن سوره یوسف، آیت ۵۲؛ حج آیت ۵۲؛ اسری آیت ۷۵-۷۳ و...

۵۹- قرآن سوره نجم، آیات ۱۹ و ۲۰.

۶۰- موازنه ها، از ابوالحسن بنی صدر، ص ۵۶ و ۵۷.

۶۱- از جمله واقدی و طبری داستان غرانیق را از اسرائیلیان می دانند. بنی صدر هم در همان کتاب و همانجا می نویسد که داستان جعلی غرانیق را به پیامبر نسبت داده اند؛ در صورتی که داستان هم واقعی باشد، از منزلت پیامبر نمی گاهد؛ زیرا خداوند، خود پیامبرانش را از نسیان و القای شیطان حفظ می کند.

۶۲- قرآن، سوره حج، آیت ۵۲.

۶۳- قرآن، سوره اسری، آیت ۷۳ تا ۷۵.

۶۴- قرآن، سوره اسری، آیت ۷۶.

۶۵- داستان حضرت آدم (ع) بیان روشنی از این اغفال دارد علاوه برآنچه در متن کتاب ذکر شد، در داستان حضرت یوسف نیز آیت های ۲۴، ۴۲ و ۵۳ به وضوح بیان این مسأله است.

۶۶- تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۳، ص ۴۰.

۶۷- همان سند، ۵۰.

۶۸- همان سند.

۶۹- همان سند.

۷۰- همان سند، ص ۶۶.

۷۱- همان سند، ص ۸۰ و ۸۱.